

نقد و بررسی ترجمه عربی رمان «من زنده‌ام»

بر اساس نظریه تعادل بیکر (محور واژگان)

فاطمه نصیری^(*)

د. علی ضیغمی^(**)

د. علی‌اکبر نورسیده^(***)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۴

چکیده

یکی از مباحثی که در فرایند ترجمه مورد توجه صاحب‌نظران است، حفظ تعادل می‌باشد. در ترجمه ممکن است مترجم با واژگانی برخورد کند که خاص فرهنگ زبان مبدأ باشد و معادلی برای آن در زبان مقصد وجود نداشته باشد؛ و یا واژگانی که از لحاظ معنایی پیچیده باشند. همچنین گاهی وجود مفاهیم عام و خاص مترجم را وادار می‌کند که برای انتقال مفاهیم به حفظ تعادل بپردازد. در این پژوهش ابتدا به تعریف کلمه، تکواژ و بررسی انواع معانی (منطقی، القایی و ...

(*) دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

(**) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسؤل) zeighami@semnan.ac.ir

(***) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

(پرداخته و سپس به علل عدم تعادل در سطح ترجمه واژگان پرداخته شده است که بر اثر وجود واژگان خاص زبان مبدأ، وجود واژگانی که معنای منطقی یکسان و در عین حال معنای القایی متفاوتی دارند، و همچنین وجود واژگان فرهنگی زبان مبدأ و سایر موارد اتفاق می‌افتد. در این جستار به روش توصیفی-تحلیلی، واژگان ترجمه رمان «من زنده‌ام» تحت عنوان «أنا على قيد الحياة» از معصومه آباد بررسی گردید. نتایج پژوهش حاکی از این است که ترجمه مذکور که از نوع خودترجمه‌ای است، یعنی متن توسط خود نویسنده اصلی به زبان عربی ترجمه شده است، بر اساس نظریه بیکر (۱۹۵۳) قابلیت ارزیابی را دارد، لذا بجز راهکار «ترجمه از طریق تصویر» می‌توان متن مذکور را بر اساس سایر محورهای و راهبردهای مذکور در نظریه مورد ارزیابی قرار داد. در این بین چالش اصلی مترجم، ترجمه واژگانی است که از لحاظ معنایی پیچیدگی دارند و در زبان مقصد تعادل واژگانی نشده‌اند. این واژگان به دلیل استفاده از زبان بومی و محلی، مترجم را ناچار می‌کند تا برای ترجمه آنها از روش ترجمه آزاد تعادل در ترجمه را ایجاد کند. باتوجه به همین امر، محور «دگرگویی با استفاده از واژه غیر مرتبط» با ۲۹٪/۵، پربسامدترین و محور «ترجمه با استفاده از یک واژه قرضی» با ۳۱٪/۷، کمترین بسامد را در این پژوهش داشته است.

واژگان کلیدی: ترجمه رمان، تعادل واژگان، مونا بیکر، معصومه آباد، من زنده‌ام

مقدمه

ترجمه از جمله فعالیت‌های ذهنی و زبانی است که از دوره‌های دیرین وجود داشته، که از قرن بیستم تاکنون توسعه گسترده‌ای یافته است و مورد توجه نظریه‌پردازان زیادی قرار گرفته است. با پیشرفت علم و توسعه نیاز جوامع بشری، ترجمه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت تا از این طریق به علوم گوناگون در سراسر دنیا دسترسی پیدا کنند. در زبان‌های مختلف، به دلیل اختلافات فرهنگی،

تفاوت‌های زبانی نیز وجود دارد که گاه مترجم را با دشواری روبرو می‌کند. در واقع این موضوع سبب می‌شود مترجم برای ترجمه برخی از واژگان و یا اصطلاحاتی که خاص فرهنگ مبدأ می‌باشند و بیانگر مراسمات مذهبی، ملی و اجتماعی و یا حتی نوع خاصی از غذا هستند و در فرهنگ زبان مقصد پیچیدگی معنایی ایجاد می‌کنند، مترجم را به ناچار مجبور به استفاده از راهکارهایی جهت حفظ تعادل و انتقال معنی می‌کند. به عنوان مثال: چیدن سفره هفت سین در آغاز سال خورشیدی، مختص فرهنگ ایرانی است که در فرهنگ زبان عربی چنین مراسمی برای شروع سال جدید وجود ندارد. حال اگر مترجمی در متنی با واژه «هفت سین» برخورد کند برای ترجمه باید راهکار تعدیل را به کار بگیرد. همین تفاوت‌های فرهنگی سبب می‌شود، تعریف مفاهیم انتزاعی در حوزه فرهنگ، مذهب، اخلاقیات و فلسفه در زبان‌های مختلف، متفاوت و یا متضاد باشد. همچنین در هر زبان، ممکن است برای یک مفهوم واژگان متفاوتی با بار معنایی گوناگونی وجود داشته باشد. علاوه بر این موارد چینش کلمات در کنار یکدیگر و ساختار دستوری در هر زبان نیز متفاوت است. همین امر باعث شده که گاهی یک واژه عیناً به همان شکل که در زبان مبدأ به کار می‌رود، در زبان مقصد به کار نرود. تمام این تفاوت و تناقض‌های زبانی از مهم بودن وظایف مترجم حکایت می‌کند.

در فرایند ترجمه ممکن است، مترجم با واژگانی برخورد کند که خاص فرهنگ زبان مبدأ باشد و معادلی برای آن در زبان مقصد وجود نداشته باشد و یا واژگانی که از لحاظ معنایی پیچیده باشند و یا گاهی در یک زبان، مفهوم عام و در زبان دیگری مفهومی خاص داشته باشد. این موارد مترجم را به ناچار وادار می‌کند تا برای حفظ و انتقال مفاهیم، معادل مناسب واژگان را در زبان مقصد پیدا کند. مونا بیکر^(۱) از جمله نظریه‌پردازان حوزه تعادل ترجمه است که به بررسی تعادل در سطوح گوناگون می‌پردازد. نخست به بررسی تعادل در سطح کلمه و واژگان، سپس

(1)- Mona Baker

به بررسی تعادل در ورای سطح کلمه و در ادامه به تعادل دستوری، متنی و در پایان نیز به بررسی تعادل کاربرد شناختی پرداخته است.

پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تعادل در سطح واژگان در ترجمه رمان «من زنده‌ام» تحت عنوان «أنا على قيد الحياة» از معصومه آباد (۱۳۴۱. ش) پردازد. نویسنده این رمان که زاده شهر آبادان هستند برای بیان خاطرات خود از برخی از واژگان محلی که مختص فرهنگ این شهر است و همچنین برخی از آرایه‌های ادبی چون: تشبیه، کنایه، استعاره و ... بهره جسته است. نویسنده در این رمان به بیان خاطرات کودکی، نوجوانی، دوران انقلاب و وقایع جنگ و در فصل آخر از طعم تلخ روزهای اسارت خود و دوستانش گفته است. وجه تمایز ترجمه این رمان از سایر ترجمه‌ها این است که خانم آباد، علاوه بر اینکه نویسنده رمان به زبان اصلی است؛ مترجم این رمان به زبان عربی نیز می‌باشد. تسلط ایشان بر زبان مبدأ و درک درست از معانی واژگان محلی و خاص فرهنگ مبدأ، سبب شده است که در مواردی که این کلمات در زبان مقصد معادلی ندارند و یا تعادل واژگانی نشده‌اند؛ ایشان با بازکردن معنای آن‌ها (محور دگرگویی با کلمات غیر مرتبط) مفهوم را به مخاطب زبان مقصد برساند. اگرچه در این امر گاهی معنای اصلی زبان مبدأ تضعیف می‌شود؛ اما این شرایط متن را از ترجمه‌ناپذیری به ترجمه‌پذیری تغییر می‌دهد. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که هیچ ترجمه موفق‌تری را نمی‌توان یافت که به طور جامع و کامل، واژگان زبان مبدأ را به زبان مقصد بدون هیچگونه تغییری و دستکاری ترجمه کرده باشد. از این رو مترجم درصدد حفظ تعادل و ارائه معادلی مناسب برمی‌آید که با وجود تغییرات ظاهری، در دریافت پیام کلی مفهوم زبان مبدأ خللی وارد نشود.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به دو پرسش است:

الف) کمترین و بیشترین بسامد مربوط به کدام محور می‌باشد؟

ب) یکسان بودن مترجم و نویسنده رمان، چه تاثیری در انتخاب برابر نهادهای مناسب داشته است؟

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های صورت گرفته معلوم شد علی‌رغم پژوهش‌های بسیاری که برای رمان «من زنده‌ام» صورت گرفته است؛ اما تاکنون ترجمه عربی رمان با عنوان «أنا علی قید الحیاة» و همچنین از منظر نظریه تعادل واژگانی مورد نقد و بررسی پژوهش‌گران قرار نگرفته است. مواردی که به بررسی رمان «من زنده‌ام» پرداخته‌اند، بیشتر در حوزه ادبیات پایداری، مفاهیم و مضامین اخلاقی و عرفانی است. البته قبل از ترجمه این رمان توسط خانم آباد، ترجمه دیگری تحت عنوان «إننی أعیش» توسط علی گنجیان خناری و مسعود اسعدی صورت گرفته است که خانم آباد در مقدمه کتاب خود (أنا علی قید الحیاة) ضمن تقدیر از مترجمان این کتاب که پیشگام در این زمینه بودند به مشکلات متعددی که متن ترجمه این رمان داراست، اشاره کرده و هدف خود را از ترجمه مجدد رمان اصلی، بازنگری و تولید متنی منسجم و روان بیان کرده است.

برخی از پژوهش‌های مرتبط به شرح زیر می‌باشد:

جواد رحمانی خلیلی (۱۴۰۲ش) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با موضوع (بررسی مضامین عرفانی و اخلاقی در آثار منثور دفاع مقدس «رمان دا و من زنده‌ام») به بررسی مضامین اخلاقی و عرفانی در دفاع مقدس می‌پردازد و یادآور این نکته است که رزمندگان در میدان نبرد با دارابودن این مفاهیم پیروز میدان شدند و کشته شدن در این راه برای آنان نه تنها دشوار بلکه افتخار ملی و دینی هم است.

زینب بابکی (۱۴۰۲ش) نیز در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان (ویژگی‌های نوع ادبی خاطره در دو کتاب «من زنده‌ام و جنگ فرخنده») در وهله نخست به بیان خاطره‌نویسی می‌پردازد و با بررسی‌های صورت گرفته به وجود آرایه‌هایی مانند: تشبیه، جان بخشی، کنایه و ... پی می‌برد. علاوه بر این به بیان شخصیت‌ها و توصیف و روایت داستان پرداخته که خاطره را از یک متن خاص منحصر کرده است.

زینب برمک (۱۴۰۱ش) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با موضوع «بررسی مؤلفه‌های پایداری رمان من زنده‌ام»، مؤلفه‌های پایداری را مورد بررسی قرار داده که بیشترین بسامد متعلق به مؤلفه‌ی «دین و باورهای مذهبی» است و دو مؤلفه‌ی «روشن‌بینی و مثبت‌اندیشی حل مسأله و بهره‌گیری از اقل امکانات» به عنوان مؤلفه‌های پیشنهادی در نظر گرفته شده است. و نتیجه به‌دست‌آمده بیانگر نگاه اسرا به اسارت است که جز تعداد معدودی، اکثریت نگاه منفی ندارند و مفهوم اسارت در پیوند با مؤلفه‌های دین و باورهای مذهبی، امیدبخشی، میهن‌دوستی و حفظ هوشیاری تبیین شده است.

نفیسه بیطاری مرتضی زارع بزمی (۱۴۰۰ش) در مقاله‌ای با عنوان (تحلیل تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه براساس نظریه بیکر مواضع آیت الله خامنه‌ای در مورد فلسطین) را مورد بررسی و پژوهش قرار داده‌اند. در این پژوهش، هدف نویسنده تبیین چالش‌ها و تشریح راهکارهای برقراری تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه است، تا سبب آشنایی دانشجویان مترجمی با گونه‌های مختلف عدم تعادل واژگانی بین دو زبان مبدأ و مقصد و همچنین ارائه راهکار حل و فصل گردید. در ادامه نویسنده به بررسی رویکرد جز به کل در برقراری تعادل، تعاریفی از واژه و انواع معانی واژه پرداخته است. سپس با بیان انواع مختلف عدم تعادل، راهکارهای مورد استفاده جهت برقراری تعادل واژگانی در جامعه هدف را بررسی نموده است.

علی شهرکی (۱۳۹۴ش) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان (بررسی مسائل اجتماعی در رمان «من زنده‌ام» بر اساس نظریه ساختارگرایی گلدمن) به بررسی عناصر اجتماعی با توجه به نظریه گلدمن پرداخته است که عناصر فرهنگی، خانواده، اقتصاد، سیاست و ... مورد پژوهش قرار گرفته است. و نتایج این پژوهش بیانگر این است که راوی با بکارگیری سبک رئالیسم انتقادی، مسائل اجتماعی و دغدغه مردم ایران را به خصوص مردم جنگ زده آبادان به خوبی بیان می‌کند.

زهره قربانی مادوانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان (بررسی ترجمه ماجده

عنانی از «نون و القلم» جلال آل احمد براساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر) بیان می‌کند که در ارزیابی ترجمه نباید صرفاً به ترجمه تک تک کلمات دقت شود. بلکه بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نویسنده با استفاده از نظریه تعادل اصطلاحی بیکر درصدد بررسی میزان موفقیت مترجم در برگردان داستان «نون و القلم» است. نویسنده در این مقاله ابتدا به بحث تعادل، نظریه تعادل بیکر و سپس معضلات ترجمه اصطلاحات پرداخته است و راهکارهای مورد استفاده در این ترجمه را بررسی نموده و در پایان به این نتیجه رسیده است که مترجم به رویکرد حفظ معنا و تغییر صورت، بیشتر راغب است؛ در واقع وی با دریافت معنای کنایی آن اصطلاحات، اقدام به ترجمه کرده است.

در اکثر موارد مذکور، رمان اصلی از لحاظ درون‌مایه و محتوا مورد بررسی قرار گرفته، و مسائل مربوط به دفاع مقدس و ارزش‌های ملی و دینی و بررسی عناصر اجتماعی در جریان جنگ و اسارت پرداخته است. همچنین صناعات ادبی که برجسته و جنبه‌های زیبایی و هنری سخن می‌افزاید از اهداف پژوهش‌های پیشین بوده است. افزون بر این در مواردی پژوهشگران با استفاده از نظریه تعادل بیکر، چگونگی حفظ تعادل در سطح واژگان و اصطلاحات را بررسی نموده‌اند. اما تاکنون بر روی متن ترجمه شده رمان مدنظر پژوهشی صورت نگرفته است. در ادامه تفاوت دیگر این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در این زمینه همانگونه که بیان شد، آن است که ما به بررسی ترجمه عربی این رمان از لحاظ زبانی و چگونگی انتخاب واژگان و اصطلاحات و برقراری تعادل در این دو محور در زبان مقصد پرداخته‌ایم.

مبانی نظری

بدون مبانی نظری مناسب، نمی‌توان درباره کیفیت یک ترجمه نظر داد؛ نظریه در فرایند ترجمه مانند یک ترازو عمل کرده و به داوری و کیفیت‌سنجی ترجمه می‌پردازد. «در ارزیابی ترجمه نباید تنها به ترجمه تک تک کلمات و ... دقت

شود، بلکه بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که با درک نادرست بافت و فرهنگ یک زبان نمی‌توان ترجمه دقیقی در زبان مقصد تولید کرد» (قربانی مادوانی، ۱۳۹۸ش: ص ۲۰۴).

می‌توان گفت «تعادل یکی از اصول مهم در فرایند ترجمه است. سطوح مختلف تعادل ترجمه‌ای و اهمیت آن در دستیابی به ترجمه ایده‌آل و مورد پسند کاربران یک زبان، از جمله مواضع بحث برانگیزی است که با ورود زبان‌شناسی به عرصه مطالعات ترجمه، شکل بسیار نظام‌بند و حرفه‌ای به خود گرفته است» (نیازی، قاسمی‌اصل، ۱۳۹۸ش: ص ۳۱).

مونا بیکر (۱۹۹۲) تعادل را در چهار سطح (واژگانی، فراواژگانی، دستوری، متنی و کاربرد شناختی) مورد بررسی قرار می‌دهد. که «بیشترین مشکلات ترجمه نیز در مقوله واژگان است؛ نه دستور زبان، یعنی مشکلاتی که در لغات و هماینها و عبارات ثابت یا اصطلاحات وجود دارد. مشکل ترجمه واژگان شامل نواژه‌ها و لغات «مهجور» است. مشکلات ترجمه واژگان عبارتند از: الف) آن‌ها را درک نمی‌کنید. ب) در برگرداندن آن‌ها مشکل دارید» (فهیم، سبزیان، ۱۳۸۲ش: ص ۳۹).

تعادل واژگانی

برقراری تعادل صد درصد در امر ترجمه، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ویژگی‌های زبانی، دستوری، آوایی و حتی کاربردی زبان‌ها متفاوت است. در نتیجه پیدا کردن معادلی که عیناً با زبان مقصد برابر باشد، ممکن نخواهد بود.

هر چند به اعتقاد نایدا در ترجمه، متن زبان اصلی باید به‌گونه‌ای ترجمه شود که همان تأثیری که خوانندگان زبان مبدأ از متن می‌گیرند در خوانندگان زبان مقصد نیز به وجود آید، اما بهتر آن است که گفته شود: واکنش مخاطبان پس از خواندن متن چه در زبان مبدأ و چه در زبان مقصد باید مانند هم باشد. «هر زبان از واژگان خاص خود استفاده می‌کند؛ هر یک از این واژه‌ها معنی یا معانی ویژه‌ی خود را

داراست؛ هم‌نشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است و در نهایت جملاتی که در هر زبان بکار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که در نتیجه انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید» (صفوی، ۱۳۷۱ش: ص ۹). اما آنچه که حائز اهمیت است، حساسیت مترجم در انتخاب واژگان مناسب در زبان مقصد و یافتن معادل نزدیک به متن مبدأ می‌باشد.

کلمه

نحوی‌ها واژه یا به عبارتی کلمه را کوچک‌ترین واحد نحو نامیده‌اند. باتوجه به جایگاه منحصر به فرد و ارزش معناشناختی یک واژه در چهارچوب نظام زبانی، میزان کارآمدی آن واژه در ساختار نظام زبانی خاص خود و معنای واژگانی آن کلمه را می‌توان تعریف کرد. «گویشوران هر زبان می‌توانند واژه‌های جدید را با استفاده از فرایندهای واژه سازی زبان یا قرض‌گیری از دیگر زبان‌ها به زبان خود وارد کنند» (شقایق، ۱۳۸۶ش: ص ۲۹۲).

معنای منطقی در مقابل معنای القایی

معنای منطقی به معنای دقیق یک واژه، جمله و عبارت مرتبط می‌شود که معمولاً در لغت‌نامه‌ها تعریف می‌شود. اطلاعات عینی را شامل می‌شود. به عنوان مثال: زمانیکه می‌گوییم «المَدْرَسَة» و یا «الکتاب» کاملاً متوجه منظور گوینده می‌شویم و برداشت واحدی از هریک از این واژگان داریم که برایمان ملموس است و وجود خارجی و تعریف واضحی دارد. در زبان‌شناسی این نوع معنای قابلیت بررسی صدق و کذب اشان میسر است.

در مقابل معنای منطقی، معنای القایی قرار دارند؛ که بیان‌گر نگرش، عواطف، احساسات و برداشتهای ذهنی ما هستند. این معنای به دلیل این‌که تحت تأثیر

عوامل فرهنگی، اجتماعی و شخصی هستند در مقایسه با معنای منطقی از ثبات کمتری برخوردار هستند. طبق نظریه تعادل بیکر معنای یک کلمه یا واحد واژگانی می‌تواند (۱) هر دو یعنی معنای منطقی و معنای القایی (۲) فقط معنای منطقی (۳) یا فقط معنای القایی، باشد. کلماتی را که صرفاً معنای القایی را ارائه می‌کنند، می‌توان از یک گفته حذف کرد بدون آن‌که تأثیری بر روی محتوای اطلاعاتی آن گفته داشته باشد.

به عنوان مثال: واژه «لا تشتکی» به معنای شکایت نکن و «لاتتذمّر» به معنای غر نزن دقت کنید؛ تفاوت معنایی این دو واژه در معنای منطقی نیست؛ بلکه در توان معنارسایی آن‌هاست. همان‌طور که اشاره شد، برخی از کلمات مانند «تتذمّر» هر دو معنای منطقی و القایی، واژه «الکتاب» فقط معنای منطقی و کلمه «الدموی» صرفاً دارای معنای القایی است.

معنای پیش‌انگاشته

برخی تصوّرات براساس تجربیّات قبلی و باورهای شخصی ایجاد می‌شود و ممکن است، قبل از کسب اطلاعات یا تجربه جدیدی در ذهن افراد شکل بگیرد. و از محدودیت‌های «باهم آبی» که شامل محدودیت‌های انتخابی و هم‌آبی است، نشأت گیرد.

۱- «محدودیت‌های انتخابی: این‌ها نقشی از معنای منطقی یک کلمه هستند. ما انتظار داریم یک فاعل انسانی برای صفت مواظب و همچنین یک فاعل بی‌جان برای صفت هندسی داشته باشیم.

۲- محدودیت‌های هم‌آبی: این‌ها از نظر معناشناختی محدودیت‌های اختیاری و دل‌خواهی هستند که از معنای منطقی یک کلمه پیروی نمی‌کنند. از آن‌جایی‌که این محدودیت‌ها اختیاری و دل‌خواهی هستند، محدودیت‌های هم‌آبی تنوع بیشتری در میان زبان‌ها دارند تا محدودیت‌های انتخابی» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۱۸).

به عنوان مثال: دوفعل «أعطی» و «منح» هر دو به معنای اعطا کردن و بخشیدن هستند؛ اما فعل «أعطی» در مواردی به کار می‌رود که جابجایی و اعطا به صورت فیزیکی اتفاق نمی‌افتد. دستور دادن، انگیزه دادن و نمونه‌هایی از این قبیل را شامل می‌شود. از طرفی فعل «منح» مواردی را شامل می‌شود که به صورت فیزیکی بخشیده می‌شوند. مانند: قرض دادن، هدیه دادن و یا ارائه مدارکی مثل: ویزا و گواهینامه دادن.

معنای برانگیخته

معنای برانگیخته می‌تواند به عنوان عاملی برای ایجاد تعادل و یادگیری عمل کند. زمانی که فرد با برانگیختگی مواجه می‌شود باید بین اطلاعات قبلی خود (پیش‌انگاشته) و اطلاعات جدید تعادل برقرار کند. این نوع از معنا از «گوش» و «سیاق سخن» نشأت می‌گیرد. گوش‌ها را می‌توان براساس زمانی (کلماتی که در برهه‌ای از زمان کارایی داشته‌اند و پس از گذر زمان، کارکرد خود را از دست داده‌اند)، جغرافیایی (مانند گوش عراقی و بغدادی در برابر گوش موصلی) و یا اجتماعی (کلماتی که توسط قشر خاصی از جامعه مانند بازاریان، فرهیختگان و ... بکار می‌رود) طبقه بندی کرد.

سیاق سخن نیز متناسب با موقعیتی خاص و بسته به عوامل ذیل است:

- ۱- زمینه بحث درکلام: بیان‌گر این است چه چیزی در جریان است.
- ۲- رابطه مشارکین در کلام: رابطه بین مادر/ فرزند و یا پزشک/ بیمار.
- ۳- شیوه بیان در کلام: سخنرانی و یا مقاله که باتوجه به نحوه انتقال آن می‌تواند گفتاری یا نوشتاری باشد (همان، ص ۱۹).

معضل عدم تعادل

یافتن معادل مناسب در فرایند ترجمه، مستلزم آن است که مترجم به زبان مبدأ

و اصطلاحات و عناصر بیانی آن تسلط کامل داشته باشد و علاوه براین، توجه به همین نکات در زبان مقصد حائز اهمیت است؛ یعنی مترجم باید بداند برای یک واژه که مفهومی غیر از معنای منطقی دارد چه معادلی در زبان مقصد استفاده می‌شود. «انتخاب یک معادل مناسب در یک بافت خاص بستگی به عوامل بسیار زیادی دارد. بعضی از این عوامل می‌توانند کاملاً زبانی باشند و عوامل دیگر می‌توانند فرازبانی باشند. انتخاب یک معادل مناسب همیشه فقط بستگی به نظام یا نظام‌های زبانی ندارد که مترجم با آن‌ها سر و کار دارد، بلکه همچنین به نحوه‌ی به‌کارگیری نظام‌های زبانی مورد نظر از طرف نویسنده‌ی متن مبدأ و تولیدکننده‌ی متن مقصد (یعنی مترجم)؛ به توقعات و دانش پیشینه‌ای و انتظارات خوانندگان در یک موقعیت زمانی و مکانی؛ به درک خود مترجم از کارش (از جمله ارزیابی این‌که در یک موقعیت خاص چه چیزی مناسب است)؛ و طیف وسیعی از محدودیت‌ها که می‌توانند در یک محیط خاص در یک زمان معین وجود داشته باشند (از جمله سانسور و انواع مختلف مداخلات توسط کسانی که غیر از مترجم، مؤلف و خواننده) بستگی دارد» (همان، ص ۲۲، ۲۱).

بیشترین مشکلات ترجمه در مقوله‌ی واژگان است نه دستور زبان یعنی مشکلاتی که در لغات و هماینها و عبارات ثابت یا اصطلاحات وجود دارد. مشکل ترجمه واژگان شامل نوواژه‌ها و لغات «مهجور» است. «مشکلات ترجمه دوگونه است: الف) آن‌ها را درک نمی‌کنند؛ ب) در برگرداندن آن‌ها مشکل دارند. اگر نمی‌توانید معنی واژه‌ای را بفهمید احتمالاً یا به خاطر آن است که همه معانی آن واژه را نمی‌دانید یا به سبب آن‌که در ترکیبی غیر از هماینها‌ی رایجش به کار رفته و معنی آن متأثر از آن است» (فهیم و سبزیان، ۱۳۸۲ش: ص ۳۹).

مشکلات متداول عدم تعادل

باتوجه به نظریه بیکر، عدم تعادل در سطح واژگان به دلایل زیر اتفاق می‌افتد:

الف) مفاهیم خاص وابسته به فرهنگ

در فرایند ترجمه توجه به بار فرهنگی واژگان و تسلط مترجم به هر دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد از نکات غیرقابل انکار است. زیرا «ممکن است کلمه زبان مبدأ مفهومی را بیان کند که کاملاً در فرهنگ زبان مقصد ناشناخته باشد. این مفهوم می‌تواند انتزاعی یا ملموس باشد. می‌تواند وابسته به باورهای دینی، مراسم اجتماعی یا حتی یک نوع خاص از غذا باشد؛ چنین مفاهیمی را معمولاً «خاص فرهنگ» می‌گویند (بیکر، ت: بهرامی: ۱۳۹۳ش: ص ۲۵). به عقیده نادر حقانی: «واژگان و عبارات مورد استفاده در یک زبان، از بار فرهنگی‌ای برخوردار هستند که ریشه در عقاید و آداب و رسوم و خلیقات و به طور کلی فرهنگ و تاریخ یک جامعه زبانی دارند. اصطلاحاً خاص آن فرهنگ نامیده می‌شوند» (حقانی، ۱۳۸۶ش: ص ۱۸۱). به همین سبب اگر به عوامل فرهنگی در فرایند ترجمه، توجهی نشود، ترجمه موفقیت‌آمیزی نخواهیم داشت و در این صورت عمل مذکور «برگردان» نام خواهد گرفت که به عنوان ترجمه تحت اللفظی از آن یاد می‌شود.

ب) واژگانی نشدن کلمه

از دیگر مشکلات عدم تعادل این است که گاهی «ممکن است کلمه زبان مبدأ مفهومی را بیان کند که در فرهنگ زبان مقصد شناخته شده است، ولی آن مفهوم واژگانی نشده است (یعنی واژه‌ای برای آن وجود ندارد) به عبارت دیگر زبان مقصد برای آن هیچ کلمه را «تخصیص» نداده است» (بیکر، ت: بهرامی: ۱۳۹۳ش ص ۲۵).

ج) پیچیدگی معنایی کلمه

یک کلمه امکان دارد از دو جهت دارای پیچیدگی باشد: الف) ساختاری و دستوری ب) معنایی
بیکر در این باره می‌گوید: «ممکن است کلمه زبان مبدأ به لحاظ معنایی پیچیده باشد. این مورد مشکل نسبتاً متداولی در ترجمه کردن است» (همان ۲۶).

د) تمایزات متفاوت در معنا

در هر زبان ممکن است با توجه به شرایط خاص آن (اجتماعی، اقلیمی، دینی و... (تمایزات متفاوتی برای یک واژه وجود داشته باشد. برای مثال زبان عربی با توجه به شرایط اقلیمی خود برای واژه «شتر» با توجه به سنی که دارد نام‌های متفاوتی قائل شده‌است. اما این تمایز معنایی در زبان فارسی و سایر زبان‌ها اهمیتی ندارد. «چیزی که یک زبان تمایز مهم در معنی کلمه محسوب می‌کند، زبان دیگر ممکن است مهم نشمارد» (همان ۲۷).

ه) کلمه فراگیر (عام)

یکی از مشکلاتی که مترجمان را به هنگام ترجمه با چالش مواجه می‌کند عدم وجود کلمه فراگیر در زبان مقصد است. «ممکن است زبان مقصد دارای کلمات خاص (= کلمات مورد شمول) باشد ولی کلمه کلی (= فراگیر) برای در رأس قراردادن آن حوزه معنایی وجود نداشته باشد» (همان).

و) کلمه خاص (= مورد شمول)

این مشکل عکس مشکل پیشین می‌باشد و از جمله مشکلات رایج در فرایند ترجمه و معادل‌یابی است. «زبان‌ها به طور متداول گرایش دارند تا کلمات کلی (= فراگیر) داشته باشند ولی کلمات خاص (مورد شمول) نداشته باشند و علت نیز این است که هر زبانی فقط آن تمایزاتی را در معنی قائل می‌شود که به محیط خاص آن زبان مربوط باشد» (همان، ۲۸) انواع اسامی شتر شاهد مثالی برای این مشکل نیز است.

ز) تفاوت در دورنمای فیزیکی یا بین فردی

«دورنمای فیزیکی می‌تواند در یک زبان مهم‌تر از زبان دیگر تلقی شود. دورنمای فیزیکی با این موضوع سر و کار دارد که افراد و اشیاء نسبت به یکدیگر یا یک مکان

در کجا قرار دارند» (همان).

ح) تفاوت در معنای القایی

همان‌طور که در قسمت معنای منطقی در مقابل معنای القایی بیان شد؛ معنای منطقی به معنای دقیقی یک واژه مرتبط می‌شود و معنای القایی در ارتباط با نگرش، عواطف و احساسات و برداشتهای ذهنی ما هستند. «ممکن است در زبان مقصد کلمه‌ای باشد که دارای معنای منطقی یکسانی با کلمه زبان مبدأ باشد، ولی دارای یک معنای القایی متفاوت باشد. این تفاوت ممکن است فاحش یا کوچک باشد ولی به قدری مهم است که بتواند مشکلی را در یک بافت خاص برای مترجم ایجاد کند» (همان).

ط) تفاوت در صورت

راه حلی که جهت رفع این چالش بیان شده است، دگرگویی است. زیرا «اغلی معادلی در زبان مقصد برای یک صورت خاص در متن مبدأ وجود ندارد» (همان ۲۹). مانند واژه «ایاغ شدن» که معادلی مستقیم برای این واژه در زبان عربی وجود ندارد و مترجم ناچاراً باید از دگرگویی جهت انتقال معنا استفاده کند.

ی) تفاوت در فراوانی

این چالش ریشه در متفاوت یزان کاربرد یک واژه در دو زبان مبدأ و مقصد دارد. «حتی اگر یک صورت خاص معادلی در زبان مقصد داشته باشد، ممکن است تفاوتی در فراوانی استعمال آن یا هدف به کار بردن آن صورت خاص (در بین دو زبان) وجود داشته باشد» (همان ۳۰). به عنوان مثال جهت خطاب قرار دادن شخصی مذکر در زبان فارسی از لفظ «آقا» استفاده می‌شود که معادل آن در لهجه عربی «سَیِّد» است. اما این واژه در لهجه عراقی کاربرد چندانی ندارد و عراقیون جهت خطاب قرار دادن فردی مذکر از لفظ «استاذ» استفاده می‌کنند.

ک) کلمات قرضی

در فرایند ترجمه امکان دارد مترجم به هنگام ترجمه‌ی متنی با واژه‌ای برخورد کند که معادلی برایش یافت نکند و ترجیح دهد همان لفظ را از زبان مبدأ قرض گرفته و به متن ترجمه منتقل کند. اما صورت دیگری نیز ممکن است اتفاق بیوفتد که در متن مبدأ یک واژه قرضی وجود داشته باشد و مترجم به هنگام درک و فهم آن دچار مشکل شود. «استفاده از کلمات قرضی در متن مبدأ مشکل خاصی را در ترجمه پیش می‌آورد» (همان). که از جمله آن انتقال جو و محیط فرهیختگی زبان بیگانه باشد. مانند واژه «پست» در زبان فارسی که از زبان فرانسوی گرفته شده و یا واژه «کامپیوتر» که ریشه انگلیسی دارد و مترجم به هنگام ترجمه باید نسبت به زبان فارسی تسلط کامل داشته باشد تا دچار سرگردمی در ترجمه این قبیل واژگان نشود.

عدم تعادل در سطح کلمه و استراتژی‌های حل و فصل آنها

معانی واژگان از آنجایی که ذات سیالی دارند به فراخور متن، معنای آنها تغییر می‌کند. در نتیجه کلماتی که در یک عبارت به کار می‌روند، می‌توانند بارمعنایی متفاوتی داشته باشند. و صرفاً معنایی که در فرهنگ لغت را شامل می‌شوند در متن و عبارت کاربردی نداشته باشد؛ زیرا فرهنگ لغت، معنای کلمه را به صورت ثابت تعریف می‌کند.

عدم تعادل به معنای نبود معادل مستقیم در زبان مقصد نیست؛ بلکه گاه امکان دارد یک کلمه معادل‌های مختلفی در فرهنگ زبان مقصد داشته باشد اما مترجم با در نظر گرفتن هدف و موضوع متن می‌بایست گزینش دقیق و درستی از میان کلمات پیش‌رو داشته باشد. با توجه به این تفاسیر عدم تعادل را نمی‌توان صرفاً به یک دلیل دانست و یک استراتژی کلی برای هر مورد به کار برد. بلکه با نگرش به بافت متن و نوع عدم تعادل باید از استراتژی‌های مناسب استفاده کرد. «تعادل در ترجمه

همیشه با نوعی از تفاوت بین متن مبدأ و ترجمه همراه است؛ هر زبانی نظام واژگانی و ساختارهای دستوری ویژه به خود را دارد که با زبان دیگر متفاوت است. همین تفاوت در صورت زبان‌ها است که سبب شده در ترجمه از اصطلاح «تعادل» و نه «تساوی» بهره گرفته شود. در واقع، تحقق تعادل، هم یک امر همیشه حتمی نیست» (بیطاری، زارع برمی، ۱۴۰۱ش: ص ۶۶).

با این وجود، بیکر راه‌حلهایی جهت ایجاد و حفظ تعادل در فرایند ترجمه ارائه داده است.

تحلیل داده‌ها

الف) ترجمه کردن با استفاده از یک کلمه عام‌تر

زبان‌ها به دلیل این‌که تمایزاتی را برای محیط خودشان قائل می‌شوند؛ عموماً بین کلمات خاص و فراگیر، گرایش به کلمات کلی (فراگیر) دارند. «این یکی از متداول‌ترین راهبردهایی است که برای حل و فصل انواع مختلف عدم تعادل، و به ویژه در حوزه‌ی معنایی منطقی اعمال می‌شود. این استراتژی، اگر نگوئیم در تمام زبان‌ها، در اکثر زبان‌ها، کاربرد دارد و علت نیز آن است که ساخت سلسله مراتبی حوزه‌های معنایی، مختص به زبان نیست» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۳۲).

در این پژوهش مترجم ۲۳ واژه را با استفاده از این راهکار ترجمه کرده‌اند که به دو نمونه از این موارد اشاره خواهد شد.

نمونه اول: «بدون گل گاوزبان از زیر پتو درآدم» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۹۳).

«من دون آن أشرب من السوائل خرجت من تحت البطانة» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص

۸۳).

در این نمونه در متن مبدأ نویسنده اشاره به نوع خاصی از دمنوش دارد که عصاره گیاه گل گاوزبان می‌باشد؛ این گیاه که با نام گل افعی هم شناخته می‌شود در منطقی از ایران به صورت خودرو می‌روید. از آنجایی که این دمنوش مختص

فرهنگ زبان مبدأ است، مترجم با استفاده از واژه ای عام «السوائل» که به معنای مایعات است، سعی در ایجاد معنارسانی کرده است. البته این امر در ساختار محتوی متن تغییر اساسی ایجاد نکرده است و با رعایت حفظ معنا این اتفاق افتاده است. **نمونه دوم:** «مادر، حجله همسر و فرزندش را باهم چید» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۸). «أقامت الأم مأمماً مشتركاً لهما» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۱۴).

واژه «حجله» در زبان فارسی به معنای چیزی شبیه به گنبد کوچک که با ستون‌هایی بر روی صفحه‌ای معمولاً مدور متصل شده و روی آن را با آینه‌های کوچک، لامپ و مانند آن‌ها تزیین می‌کنند و در مراسم عزاداری مرگ جوانان در مقابل خانه آنان، مسجد یا محله قرار می‌دهند (انوری، ۱۳۸۲ش: ص ۸۴۴). در زبان مقصد مترجم با ذکر واژه «مأمماً» صرفاً به مراسم عزاداری و یا سوگواری عمومی اشاره کرده است و از طریق یک واژه عام سعی در ایجاد تعادل کرده است. از آنجایی که مفهوم «حجله» جزء واژگان خاص فرهنگ مبدأ شناخته می‌شود، و رسم خاصی از یک مراسم عزاداری در زبان مبدأ است را نتوانسته است معنارسانی کند. در کشورهای عربی برای مراسم عزاداری معمولاً از خیمه‌های سیاه «خیمه عزاء» و یا پرده‌های تزیینی «ستائر زینة» استفاده می‌کنند. اما بهتر بود مترجم جهت معادل‌یابی این واژه از راهکار دگرگویی استفاده می‌کرد تا مفهوم را به همراه توضیح به مخاطب خود معنارسانی کند.

کلمه «حجله» سه بار در متن مبدأ آمده است (حجله همسر، حجله نودامان و در جای دیگر حجله قاسم)؛ که بار اول مترجم با واژه «مأمماً» و در دو موقعیت بعدی با بیان «المراسم الخاصة» و با بهره‌گیری از راهکار ترجمه با استفاده از واژه عام به ترجمه این واژه پرداخته است.

ب) ترجمه با استفاده از یک کلمه خنثی‌تر یا کمتر القایی
بر اساس نظر بیکر ممکن است یک کلمه در دو زبان مبدأ و مقصد دارای معنای

منطقی همسانی باشند، اما از لحاظ معنای القایی، تفاوت دارند. ممکن است این تفاوت جزئی باشد اما می‌تواند در بافت متن تفاوت ایجاد کند. راهکار بیکر در این زمینه، افزودن یک قید و یا توصیف کننده به جای حذف آن عبارت در جمله است. «گاهی در یک زبان کلمه‌ای به کار می‌رود که مترجم به دلیل معادل همسان پیدا نکردن، از واژه‌هایی که مفهوم عام‌تری دارند و یا از نظر معنایی کمتر القایی هستند؛ استفاده می‌کند. بعضی اوقات نیز می‌توان معنای القایی را با افزودن یک توصیف کننده حفظ کرد» (بیکر، ت: بهرامی، ۱۳۹۳ش: ص ۳۴).

نمونه اول: «از این فکر تنم می‌لرزید» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۲۴).

«فیتملکني الخوف من هذه الفكرة» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۲۵).

«لرزیدن» در معنای منطقی در مفهوم ارتعاش است که امکان دارد، بر اثر بیماری، ترس و یا سرما است. اما در اینجا لرزش بدن به دلیل ترس است. درواقع نتیجه ترسیدن، به لرزه افتادن تن است. مترجم در ترجمه این واژه با استفاده از کلمه «یتملکني خوف» سعی در ایجاد تعادل نموده است. مترجم فقط به مفهوم ترس اشاره کرده است و لرزشی که به دنبال ترس می‌آید را نتواسته است معنارسانی کند. بهتر بود مترجم از عبارت «یَرْتَعِش جَسَدِي» استفاده می‌کرد تا هم برعوامل ترس (فکر) و هم به واکنش بدن (لرزش فیزیکی) توجه شود.

نمونه دوم: «مادرم الهه‌ی مهر و سنبل صبر و استقامت بود» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص

۲۱).

«كانت أمي مثلاً للعطف والحنان والصبر والثبات» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۲۲).

«در اعتقادات قدیم، به هریک از نیمه خدایان مؤثی که مظهر برخی از ویژگی‌ها یا مفاهیم انسانی» (انوری، ۱۳۹۰ش: ص ۱۸۸) بودند «الهه» گفته می‌شد. این واژه هم‌چنین در مفهوم «پرستش» نیز به کار می‌رود. هدف نویسنده از به کارگیری این واژه معنی القائی آن است و با آمدن این کلمه ارزش و جایگاه مادر به واسطه مهر و محبت و صبر او بالا رفته تا جایی که به درجه پرستش رسیده است.

راه‌حلی که مترجم برای حفظ تعادل این واژه به کار گرفته است، استفاده از یک واژه با بارمعنایی کمتر است؛ زیرا واژه «مثال» توانایی رساندن معنای القائی و بار معنایی معادل خود در زبان مبدأ را ندارد. این راهکار ۴۸ بار توسط مترجم در فرایند ترجمه استفاده شده است و نشان‌دهنده این است که واژگانی در زبان مبدأ و در گفتگوهای فرهنگ مردم فارسی زبان وجود دارد که عموماً معنای منطقی ندارند و باتوجه به مفهوم کنایی‌ای که دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. و نویسنده نیز به دلیل عدم وجود چنین کلماتی با معنای کنایی در زبان مقصد، به ناچار با استفاده از واژگان کمتر القایی و یا خنثی‌تر، مفاهیم آن‌ها را به مخاطب خود می‌رساند.

ج) ترجمه از طریق جایگزین فرهنگی

ممکن است کلمه زبان مبدأ شامل مفهومی باشد (مانند مراسمات مذهبی، اجتماعی، آداب و رسوم و ...) که در زبان مقصد ناشناخته باشد؛ به چنین مفاهیمی «خاص فرهنگ» می‌گوییم.

صلح‌جو (۱۴۰۲ش) در کتاب گوشه و کنار ترجمه در این باره می‌گوید: ترجمه فرهنگی، ترجمه‌ای است که در متن آن عناصری از فرهنگ مقصد اضافه گردد تا برای خواننده فضای مأنوس‌تر و درنتیجه دل‌پذیرتر پیدا کند. «این استراتژی شامل جایگزین کردن یک مقوله یا عبارت مختص و مقید به فرهنگ با یک کلمه در زبان مقصد است که دارای همان معنای منطقی با کلمه مبدأ نیست ولی به احتمال زیاد دارای تأثیر مشابهی بر روی خواننده مقصد است. مزیت اصلی استفاده از این استراتژی این است که به خواننده مفهومی را ارائه می‌دهد که او می‌تواند با آن چیزی آشنا و خوشایند را تشخیص دهد. تصمیم مترجم برای به کار بردن این استراتژی‌ها عمدتاً بستگی به این موارد دارد:

ج- ۱) مترجم چقدر از طرف افرادی که ترجمه را به او سفارش داده اند، آزادی عمل دارد.

ج_۲) هدف از ترجمه چیست؟

ج_۳) داوری خود مترجم از مطلوبیت یا مبهم کردن موارد خاص فرهنگی متن مبدأ چیست؟» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۳۸).

نمونه اول: «وقتی سوالش بی جواب می ماند، متوجه می شد ما تو باغ نیستیم» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۴۱۴).

«إذا ما بقیت أسئلته من دون جواب أدرك أننا لسنا علی نفس موجته» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۳۵۱).

در این عبارت، معنای منطقی واژه باغ مدنظر نیست بلکه دلالت کنایی آن هدف نویسنده است که اشاره به فقدان اشتراک فکری دارد که باعث می شود طرفین درکی مشترک از موضوعی واحد نداشته باشند. از طرفی مترجم با آوردن عبارت «علی نفس موجته» اشاره به این مفهوم دارد که ما روی یک موج نیستیم، و موج نیز در معنای کنایی خود به کار رفته است که در زبان مقصد به معنای عدم هم فکری طرفین را بیان می کند. این عبارت جایگزین مناسبی برای متن اصلی است.

نمونه دوم: «این ورپریده عکس هم میخواد» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۵۶۳).

«ولکن «مقصوفة الرقبة» هذه تطلب الصورة أيضاً» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۴۷۰).

باتوجه به فرهنگ فشرده سخن از حسن انوری، واژه «ورپریده» نوعی نفرین است که در خطاب به بچه ای گفته می شود که دیگران را آزار می دهد (انوری، ۱۳۸۲ش: ص ۲۵۵۳). همچنین مفهوم دیگر این واژه در عامیانه به دختر نافرمان و شلوغکار گفته می شود که باتوجه به بافت متن معنای دوم مدنظر مترجم بوده است. از طرفی معادل عربی ای که خانم آباد برای این لفظ آورده اند اشاره به داستان دختری به نام «زینب» دارد که زمان فروانرویایی فرانسویان در مصر این دختر به همراه پدرش که با فرانسویان (ناپلئون) علیه مصری ها هم دست بودند، و در سال ۱۸۰۱ که مصریان درصدد خروج فرانسوی ها برآمدند، تصمیم گرفتند افرادی که با فرانسوی ها همراه بودند را محاکمه کنند. از جمله این افراد «زینب» بود که به

هنگام محاکمه پدرش نیز از او دفاع نکرد و برای حفظ جان خود دخترش را قربانی کرد. در نتیجه مصریان گردن زینب را زدند و پس از آن روز هر دختری رفتارش مناسب نباشد به «مقصوفة رقبة» مثال زده می‌شود. مترجم با توجه به شناختی که نسبت به فرهنگ زبان مقصد داشته است؛ با استفاده از واژه «مقصوفة الرقبة» سعی در جایگزین کردن معنای واژه زبان مبدأ داشته است.

در هر ترجمه اگر بتوان میزان کاربرد استفاده از این محور را افزایش داد، درک و فهم معانی واژگان برای مخاطبان ملموس‌تر خواهد شد و در میزان موفقیت ترجمه تأثیر بسزایی دارد. مترجم در این ترجمه ۳۹ مرتبه با استفاده از این محور به ترجمه واژگانی که خاص فرهنگ زبان مبدأ است پرداخته، با استفاده از واژگان جایگزین در زبان مقصد در حفظ تعادل کوشیده است.

د) ترجمه با استفاده از یک کلمه قرضی به همراه توضیح

کاربرد کلمات قرضی در متن مقصد امکان ایجاد مشکل را فراهم می‌کند؛ زیرا در این صورت جو و محیط فرهیختگی در متن و موضوع زبان مقصد وارد می‌شود. «این راه‌حل به ویژه در هنگام سر و کار داشتن با کلمات خاص فرهنگی، مفاهیم جدید و کلمات تازه ابداع شده، متداول است. توضیح دادن پس از آوردن کلمه‌ی قرضی زمانی سودمند است که آن کلمه چندین بار در متن به کار رفته باشد. وقتی کلمه‌ی قرضی را یک بار توضیح می‌دهیم، دیگر می‌توان آن‌را به تنهایی و به راحتی در متن به کار برد، چرا که خواننده آن‌را می‌فهمد و حواسش با توضیحات اضافی پرت نمی‌شود» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۴۱).

نمونه اول: «یکی از رهگذرهای دائمی ننه بندان‌داز بود» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۳۱).
 (إنَّهَا الْمَزِينَةُ « ننه بند انداز» _ الْمَزِينَةُ _ إحدی هؤلاء العابرين الدائمین) (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۳۱).

نمونه دوم: «جعفر دماغ می‌گفت» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۳۲).

«جعفر دماغ» (ذو الأنف الکبیر) قال (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۳۲).

«انتقال مرحله‌ای از ترجمه است که به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است. این رویه مانند انتقال منسوب به کت فورد است و به معنی رونوشت کلمه‌ای با الفبای دیگر است و تغییر حروف الفبایی زبان‌های مختلف را نیز شامل می‌شود. مانند تغییر الفای عربی یا یونانی و چینی به زبان انگلیسی. به این ترتیب لغتی در زبان مبدأ به یک «واژه قرضی» در زبان مقصد تبدیل می‌شود» (فهیم، سبزیان، ۱۳۸۲ ش: ص ۱۰۳).

زمانی که مترجم با واژگانی برخورد می‌کند که معادلی در زبان مقصد ندارد، برای حفظ معنا و مفهوم متن ترجیح می‌دهد این کلمات را از زبان مبدأ قرض‌گیری کند و به همراه توضیح اضافی به زبان مقصد منتقل کند. دو واژه‌ی «ننه بند انداز» و «جعفر دماغ» مختص فرهنگ زبان مقصد است و مترجم با استفاده از رویکرد قرض‌گیری به همراه توضیح اضافی این دو واژه را به زبان مبدأ منتقل کرده است. البته مترجم برای ترجمه دقیق و ملموس‌تر بهتر بود به جای آوردن واژه «ننه بندانداز» در زبان مقصد با استفاده از واژه «الملکیاجی» که معادل همین کلمه در فرهنگ عربی می‌باشد و با استفاده از راهکار جایگزین فرهنگی به حفظ تعادل ترجمه بپردازد.

خانم آباد با آگاهی از این که این محور با توجه به مشکلاتی که در فرایند ترجمه ایجاد می‌کند و به جای تأثیرگذاری در مخاطب، بیشتر محیط فرهنگ مبدأ را در متن منتقل می‌کند با ۸ بسامد، به عنوان کمترین بسامد از این راه‌کار استفاده کرده است.

ه) ترجمه از طریق دگرگویی با یک کلمه‌ی مرتبط

تفاوت در صورت غالباً باعث ایجاد معادلی در زبان مقصد می‌شود که صورت خاصی برای آن در زبان مبدأ وجود ندارد. در این موقعیت، مترجم با استفاده از راهکار دگرگویی با افزودن پسوند و پیشوندهایی سعی در انتقال معنای منطقی

و معانی دیگر چنین کلماتی دارد. «این استراتژی را زمانی می‌توانی به کار برد که مفهوم بیان شده توسط کلمه مبدأ در زمان مقصد به صورت کلمه وجود دارد (= واژگانی شده است) ولی فرم و شکل آن متفاوت است. کاربرد دیگر این استراتژی زمانی است که فراوانی و تناوب آن فرم و شکل خاص در زبان مبدأ به مراتب بیشتر از زمانی است که کاربرد آن در زبان مقصد طبیعی می‌نماید» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۴۵).

نمونه اول: «ثانیه‌های جوانی‌شان در انتظار گرفتن پرنده‌های کاغذی سپری شد» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۸).

«أمضین زهرة شباهن بانتظار وصول طیور تحمل (رسائل ورقیة)» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۱۴).

در این نمونه مقصود نویسنده مبدأ از بیان واژه «پرنده» نامه‌هایی است که توسط واسطه به دست صاحبان خود می‌رسند و در واقع «پرنده» استعاره از نامه است. این مفهوم در زبان مقصد وجود دارد اما با کلماتی دیگر (رسائل) که از نظر بارمعنایی همسان هستند. در این عبارت مترجم با دگرگویی و بیان یک کلمه هم معنا به ایجاد تعادل دست زده است.

نمونه دوم: «همیشه در حال کشتی گرفتن با چشم‌هایم بودم» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۷۳).

«كنت دوماً في صراع مع عيني» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۶۶).

در این نمونه واژه کشتی گرفتن به معنای درگیر شدن با چیزی یا مشکلی است (انوری، ۱۳۸۲ش: ص ۱۸۱۱) که منظور نویسنده از به کار بردن این واژه به همراه واژه «چشم‌هایم» مشکلی است که در خواب برای او ایجاد شده است. تسلط کامل و درک درستی که خانم آباد از انتخاب کلمات در بطن داستان داشته‌اند؛ باعث شده است که خود ایشان در انتخاب کلمه مناسب جهت معنارسازی بهتر، موفق عمل کنند. وپایشان با دریافت معنای کنایی واژه مبدأ و با استفاده از دگرگویی به همراه

واژگان مرتبط (مع عینی) به حفظ تعادل در ترجمه پرداخته است. شرط لازم برای استفاده از این محور، تسلط دقیق و کامل مترجم بر روی مفاهیم واژگان متن مبدأ و مقصد است. زیرا زمانی که در متن مبدأ واژگانی وجود داشته باشد که مفهوم آن در زبان مقصد کارایی دارد اما به دلیل ظاهری متفاوت، شکل به کارگیری آن متفاوت است. در ترجمه این رمان ۱۴ واژه با استفاده از همین محور ترجمه شده است.

و) ترجمه از طریق دگرگویی با کلمات غیر مرتبط

یکی از مشکلات متداول در ترجمه وجود کلماتی هستند که از لحاظ معنایی پیچیدگی دارند. کلمات صرفاً از لحاظ ساختاری و دستوری شامل پیچیدگی نمی‌شوند؛ بلکه امکان دارد یک تک‌واژه ساده از لحاظ معنایی پیچیده باشد و مترجم را با چالش روبرو کند. «اگر مفهومی که با یک کلمه مبدأ بیان شده به صورتی در زبان مقصد به صورت کلمه وجود نداشته باشد (واژگانی نشده باشد) استراتژی دگرگویی را می‌توان باز هم در برخی از بافت‌ها به کار برد ولی در این مورد به جای یک کلمه مرتبط دگرگویی را می‌توان بر اساس تعدیل یک کلمه فراگیر و یا صرفاً با باز کردن معنی آن کلمه مبدأ ترجمه کرد. این مورد به ویژه زمانی کاربرد دارد که کلمه مورد بحث از نظر معنایی پیچیده است» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۴۷).

نمونه اول: «همه برادرهای بزرگ‌تر بعد از مدرسه چند ساعتی در نانوائی یا بقالی پادویی می‌کرد» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۴۵).

«يعمل جميع أشقائي لعدّة ساعات بعد انتهاء الدوام الدّراسي، في أفران الخبز أو محلات البقالة مقابل حصولهم على قليل من الثّقود» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۴۳).

«پادویی» در فرهنگ فشرده سخن (انوری ۱۳۸۲ش: ص ۴۳۰) به معنای کار و فعالیت بی‌ثمر و یا کم‌ثمری هست که نتیجه دل‌خواه را ندارد. مفهوم این واژه در زبان مقصد وجود دارد اما واژگانی نشده است. در این صورت مترجم ناچار است از

استراتژی دگرگویی با کلمات غیر مرتبط استفاده کند. این استراتژی با بازکردن معنای کلمه مدنظر، آن را ترجمه می‌کند.

نمونه دوم: «... خودش هم که اصلاً آفتابی نشده که کسی بشناسدش» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۴۸).

«إِنَّ أَحَدًا لَا يَعْرِفُهُ إِذْ لَمْ يِزِرِ الْمَدْرَسَةَ بِنَاتًا» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۴۶).

مفهوم واژه «آفتابی نشدن» در زبان فارسی در رابطه با شخصی به کار می‌رود که در انزوا است و خود را در جمع دیگر افراد ظاهر نمی‌کند. این عبارت در زبان مقصد واژگانی نشده است و چون از لحاظ معنایی پیچیدگی دارد، مترجم با انتخاب راه‌کار دگرگویی با استفاده از کلمات غیر مرتبط به بیان مفهوم این واژه پرداخته است تا این کلمه برای مخاطبان زبان مقصد ملموس‌تر باشد.

این محور با ۶۳ بسامد، بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است و دلیل آن نیز این است که: در این رمان به دلیل استفاده از واژگان فرهنگی و محلی زادگاه نویسنده (آبادان) و همچنین واژگانی که خاص زبان مبدأ می‌باشد، مترجم را با چالش ترجمه و حفظ تعادل معنایی روبرو می‌کند. این واژگان به دلیل معنای پیچیده و گاهی کنایی که دارند، مترجم را مجبور می‌کنند تا با استفاده از دریافت مفهوم واژه مورد نظر به دگرگویی به همراه واژه و یا واژگان غیر مرتبط بپردازند.

ز) ترجمه از طریق حذف کردن

ممکن است این استراتژی نامطلوب به نظر برسد؛ ولی در حقیقت حذف یک کلمه یا عبارت در برخی بافت‌ها به ترجمه آسیبی نمی‌رساند اگر معنی انتقال یافته با یک کلمه یا عبارت خاص برای فهم متن ضروری نباشد. مترجمان با این توجیه که خواننده با توضیحات مطول حواسشان پرت می‌شود، می‌توانند اغلب به سادگی از ترجمه یک کلمه یا عبارت خاص صرف نظر نمایند (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۵۰).

نمونه اول: «چهارده آدم قد و نیم قد زندگی می‌کردیم» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۲۰).

«کان یعیش أربعة عشر فرداً» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۲۰).

در این جمله مترجم برای واژه «قد و نیم قد» معادلی پیدا نکرده است و با این استدلال که در فهم موضوع مشکلی پیش نمی‌آید و همچنین باتوجه به عدم خلل در معنای جمله ترجیح داده است، این واژه را از عبارت حذف کند.

نمونه دوم: «غروب که می‌شد توپ دو پوسته و بساط گل کوچیک راه می‌انداختند» (آباد، ۱۳۹۳ش: ص ۴۶).

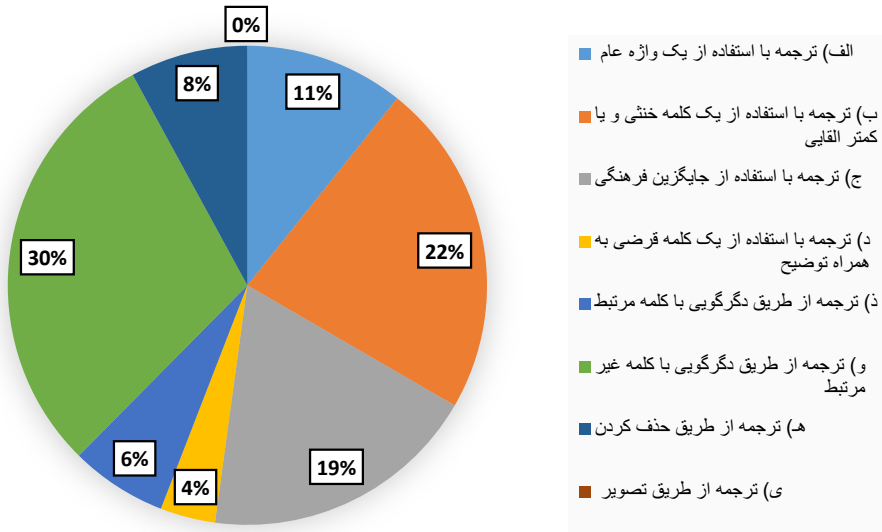
«یقیمان مباراة فی لعبة كرة القدم مساء كل يوم» (آباد، ۱۴۴۰ق: ص ۴۴). همان‌طور که بیکر می‌گوید: «اگر معنی انتقال یافته با یک کلمه یا عبارت خاص برای فهم متن ضروری نباشد، مترجمان با این توجیه که خواننده با توضیحات مطول حواسشان پرت می‌شود، می‌توانند اغلب به سادگی از ترجمه یک کلمه یا عبارت خاص صرف‌نظر نمایند» (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۵۰).

در متن اصلی از آن‌جایی که واژه «توپ دو پوسته» در ارتباط با واژه «گل کوچیک» آورده شده و از آن‌جایی که معادلی در زبان مقصد ندارد، مترجم ترجیح داده است باتوجه به این‌که در مفهوم جمله خللی وارد نمی‌شود این واژه را حذف کند و از ترجمه آن صرف‌نظر نماید. البته این روش باید به عنوان آخرین راه‌کار یک مترجم جهت حفظ تعادل باشد تا از ارزش کار وی کم نشود.

به‌طور کلی در متون ترجمه امکان دارد، برخی کلمات که به صورت مترادف در جمله به کار می‌روند در فرایند ترجمه یکی از آن‌ها حذف شود و یا کلماتی که با نبودشان در مفهوم کلی جمله خللی وارد نمی‌کند، مترجم تصمیم به حذف آن‌ها بگیرد. مترجم این رمان از این محور برای حذف ۱۷ واژه استفاده کرده است و همچنین سعی نموده با حذف این واژگان در جمله خللی در معنارسازی وارد نشود.

د) ترجمه از طریق تصویر

اگر کلمه‌ای در زبان مبدأ وجود داشته باشد که معادلی در زبان مقصد برای آن



وجود نداشته باشد و آن کلمه دلالت بر شی‌ای فیزیکی داشته باشد و بتوان تصویر آن را کشید در آن صورت این کار، انتخابی مفید خواهد بود. این موضوع به ویژه در مواردی بیشتر صادق است که محدودیت‌هایی از لحاظ جا وجود دارد و یا متن ترجمه شده باید، کوتاه فشرده و سراسر باشد (بیکر، ۱۹۵۳م: ص ۵۱).

از آنجایی که این راه‌حل معمولاً برای تبلیغات به کار گرفته می‌شود در این پژوهش نمونه‌ای برای این مورد یافت نشد.

باتوجه به نمودار بالا، پربسامدترین محور «دگرگویی با استفاده از کلمات غیرمرتبط» و کمترین بسامد مرتبط با محور «ترجمه با استفاده از یک کلمه قرضی» است. در فرایند ترجمه و تعادل ترجمه، دگرگویی زمانی رخ می‌دهد که یک واژه از لحاظ معنایی پیچیده باشد، درواقع مفهوم این واژه در زبان مقصد وجود دارد اما برای آن مفهوم، واژه‌ای اختصاص داده نشده است. در این موقعیت مترجم با باز کردن معنا به همراه کلمات غیر مرتبط سعی در حفظ معنا و انتقال مفهوم به مخاطبین خود را دارد تا مخاطبان زبان مقصد همان برداشتی را از متن داشته باشند که مخاطبان زبان مبدأ دارند. در واقع هنر مترجم در این‌گونه مواقع، ایجاد تعادلی

است که همان تأثیری که خوانندگان زبان مبدأ از متن مبدأ می‌گیرند، در خوانندگان زبان مقصد هم به وجود آید. ترجمه با استفاده از یک کلمه قرضی هم زمانی رخ می‌دهد که زبان مقصد هیچ‌گونه معادلی برای واژه مورد نظر نداشته باشد و مترجم به ناچار واژه مد نظر زبان مبدأ را به همراه توضیح به متن مقصد منتقل می‌کند. این روش باید به عنوان آخرین راه‌کار در ترجمه در نظر گرفته شود. زیرا استفاده مکرر از این راه‌کار به مرور زمان باعث تضعیف بنیه زبان در فرهنگ زبان مقصد می‌شود.

نتیجه‌گیری

در فرایند ترجمه این امکان که تمام واژگان و مفاهیم زبان مبدأ بدون تغییر و کم و کاستی به زبان مقصد ترجمه شود، وجود ندارد. در نتیجه ترجمه‌ای از پذیرش بیشتری برخوردار است که با حفظ انتقال مفاهیم اصلی و تأثیرات مؤثر بر مخاطب خود، متن مورد نظر را ترجمه کند. روش تعادلی بیکر در ترجمه کلماتی که واژگان خاص فرهنگی، واژگان پیچیده و یا واژگانی که دارای مفهوم قابل پذیرش هستند؛ اما واژگانی نشدند و ... بسیار کاربردی است. بیشترین چالش مترجم در ترجمه چنین متونی، واژگانی است که دارای معانی پیچیده هستند.

مترجم این رمان از آن جایی که سال‌های اسارت خود را در عراق، گذرانده‌اشنایی نسبی با فرهنگ عراق دارد و همین شناخت نسبی به وی در معادل‌گزینی کمک شایانی کرده است. و نویسنده‌ای که به ترجمه متن خود پردازد از اهداف پنهانی که گاه در به کار بردن برخی واژگان وجود دارد، آگاه است.

نقطه قوت این ترجمه همین امر است که نویسنده، مترجم متن خود می‌باشد. و باتوجه به آگاهی کامل و شناخت از بطن موضوع و کلمات بومی و محلی به ایجاد تعادل پرداخته است. همان‌طور که از آمارها مشخص است محور «دگرگویی با بکارگیری کلمه غیر مرتبط» پربسامدترین و محور «استفاده از یک واژه قرضی» کم‌ترین بسامد را در این جستار داشته است. از این آمار می‌توان نتیجه گرفت که

در رمان به دلیل وجود واژگانی که خاص فرهنگ بومی و محلی نویسنده هستند و همچنین واژگانی که مختص فرهنگ ایرانی هستند، باعث شده است مترجم را ناچار کند به سبب معانی پیچیده‌ای که این واژگان دارند و معادل واژگانی که در زبان مقصد ندارند، از این محور جهت حفظ تعادل در ترجمه بیشترین بهره را ببرد.

منابع و مأخذ

- آباد، معصومه (۱۳۹۳). من زنده‌ام. چ ۹۵. تهران: انتشارات بروج.
- _____ (۱۴۴۰). أنا علی قد الحیاة. چ ۱. بیروت: دار المعارف الإسلامیة الثقافیة.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده سخن. چ ۱۰. تهران: انتشارات علمی.
- بیکر، مونا (۱۳۹۳). به عبارت دیگر. ترجمه علی بهرامی. چ ۱. تهران: نشر رهنما.
- بیطاری، نفیسه؛ زارع برمی، مرتضی (۱۴۰۰). تحلیل تعادل واژگانی بین متن مبدأ و ترجمه براساس نظریه بیکر: مواضع آیت الله خامنه‌ای در مورد فلسطین. فصلنامه‌ی علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا. سال ۱۴. شماره ۴۳. ص ۶۵-۹۵.
- دانش، کوثر؛ فرزاد، عبدالحسین؛ خاتمی، احمد (۱۴۰۲). بررسی کتاب «من زنده ام» از منظر ساختارگرایی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال ۱۳، شماره ۴، ص ۳۰-۱۱.
- شقایق، ویدا؛ (۱۳۸۶). واژه یا تکواژ. همایش زبان‌شناسی ایران، مجموعه هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران. سال ۱۳۸۶. جلد ۱. ص ۲۲۸-۲۹۹.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۱). هفت گفتار درباره‌ی ترجمه. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- صلح‌جو، علی (۱۴۰۲). از گوشه و کنار ترجمه. چ ۶. تهران: نشر مرکز.
- فهیم، منصور و سبزیان، عباس (۱۳۸۲). دوره‌آموزش فنون ترجمه. چ ۱. تهران: نشر رهنما.
- قربانی مادوانی، زهره (۱۳۹۸). بررسی ترجمه‌ی ماجده عنانی از «نون و القلم» جلال آل احمد براساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۹، شماره ۲۱، صص ۲۲۵-۲۰۴.
- مبارکی، محسن؛ بقایی، هادی (۱۳۹۳). بررسی دو ترجمه آبروی و یوسف علی از قرآن کریم براساس نظریه‌ی تعادل واژگانی بیکر. فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا. سال ۱۱. شماره ۲. صص ۱۵۷-۱۳۸.

معروف، یحیی (۱۳۹۷). فن ترجمه. چ ۱۵. تهران: سمت.
ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). ترجمه از عربی به فارسی. چ ۳. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
نظری، یوسف (۱۴۰۰). بررسی پیکره بنیاد هم معنایی افعال در زبان عربی و نقش باهم آیی در تعیین معنا. نشریه لسان مبین (پژوهش ادب عرب)، دوره ۱۳، شماره ۴۵.
نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۸). الگوهای ارزیابی ترجمه. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.